

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۰ دسمبر ۲۰۲۰

مسجد خانه خدا و یا مقر فرمانروائی ملا!

۱

چهارشنبه- ۱۹ قوس ۱۳۹۹ - کابل: این روز ها به دنبال حکمی که خانم "رنگینه حمیدی"، نامزد وزیر و سرپرست وزارت معارف افغانستان صادر نمود و در آن خواست تا شاگردان از صنف اول الی صنف سوم در مسجد درس بخوانند و بعد تر حکمش را تغییر داده در متن اصلاحی اعلام داشت در آن مناطقی که مکتب وجود ندارد، این دستور العمل اجراء گردد، بحثی گسترده مگر سطحی بدین ارتباط در تمام رسانه ها، جریان دارد، در یادداشت کنونی توجه شما را به نکات آتی جلب می نمایم:

۱- رابطه ملا و مسجد:

به عنوان فردی که متولد روستا هستم و در شهر بزرگ شده ام، این را می دانم که تا قبل از فاجعه خونبار ثور، ملا ها در افغانستان در کل به دو نوع بودند. یکی ملا ها در روستا ها و دیگری در شهر ها. تا جایی که از اسناد بر می آید در شهر به خصوص شهرهای بزرگ مانند کابل، قندهار، هرات، مزار و ...، ملا ها در مساجد شهری بعد از گذشتاندن امتحان ملائی که بر مبنای موفقیت در امتحان، از خدمت عسکری نیز معاف می شدند، در آغاز از طرف ریاست های شاروالی، شوون اسلامی، مرکز تبلیغات اسلامی، وزارت عدلیه و بعد ها وزارت حج و اوقاف مقرر می شد. در چنین مساجدی، ملا، علی رغم آن که گماشته دولت بود، از کمکهای داوطلبانه و خیریه مقتدیان مسجد نیز بهره می برد. این مناسبات در روستا کاملاً به شکل دیگری سازمان یافته بود. یعنی هر روستائی به تناسب خردی و بزرگی روستا و به تناسب تعداد مالکان زمین جهت استخدام اصناف مشخصی مشترکاً اقدام نموده، متناسب با برداشت حاصلات شان، به آن اصناف که در واقع مستخدم همان روستا و یا چندین روستا بود مقداری غله می پرداختند. این اصناف در کل شامل سه بخش بود، دلاکان، پاده وانها- نگه دارنده حیوانات- و ملا. خلاف دلاکان و پاده وانها که ممکن از خود سرپناه می داشتند، ملا که در گزینش آن نه امتحانی وجود داشت و نه هم بررسی اهلیت و شخصیت و در بهترین صورت از یکی از مدارس مهم و یا هم مولویهای نامدار به مردم روستا معرفی می گردید، هرگاه از خود خانواده نمی داشت، عمدتاً با خادم مسجد و چلی ها در همان مسجد امرار حیات می نمود.

در چنین مناسباتی، خلاف چلی و خادم مسجد که می بایست برای مسجد کاری انجام دهند و به گفته مردم "نان را حلال نمایند"، ملا ها عمدتاً بیکار در حجره مسجد افتاده، با توطئه گری و به هم اندازی اهل قریه، جایگاه خود را تثبیت می

نمودند. صرف در بعضی از مناطق که اهل روستا به خواندن و نوشتن اهمیت قایل می شدند، ملا را وادار می ساختند تا اطفال خردسال آنها را با قلم و کاغذ آشنا بسازند، یعنی به همان شیوه ای که خود آموخته بودند، خردسالان را تدریس نمایند. در نتیجه وقتی بعد از ۳ الی ۴ سال، پسران توان رفتن به مکاتب دولتی را می یافتند با همان سن بالا ۱۰ الی ۱۱ سال، به مکتب دولتی مراجعه و بعد از اخذ یک امتحان سرسری با در نظر داشت سن شان به صنوف ۳ و یا ۴ مکتب شامل می شدند.

در آن مناسبات مسجد خانه خدا بود و ملا هم نوکر مردم. به دنبال تجاوز رهنانه شوروی بر افغانستان و پیدایش و اوجگیری هیستری مذهبی در کشور و قدرت نمائی اسلام سیاسی، این مناسبات در روستا ها تغییر خورده، نه تنها آهسته آهسته مسجد از خانه خدا بیرون شده و به مقر فرمانروائی ملا مبدل شد، بلکه ملا هم از نوکر قریه به آقای قریه تغییر موقعیت داد. از آن زمان به بعد به موازات از دیاد اختیارات ملا، به نحوی رفتن به مسجد و فرا گیری دروس نزد ملا که دیروز به مثابه ممد کار فرزندان روستا های دور دست به شمار می رفت و هیچ عکس العملی را ایجاد نمی کرد، در اذهان جامعه، به خصوص چیز فهمان و قشر منور جامعه، مرادف با گام گذاشتن در طریقت ملائی و تقویت این قشر مفتخور تعبیر شده، نفرت از آن به موازات و به تناسب برداشت های فرهنگی خانواده ها، پایه پیدا نمود. یعنی با شرکت ملا در جنایات اسلام سیاسی و تأیید اعمال ضد اسلامی و ضد انسانی آنها، ملا که دیروز علی رغم نوکر بودن، از مقداری احترام برخوردار بود، به محراق نفرت و انزجار مردم مبدل شده، هر انسانی در وجود هر ملائی دشمن بالقوه و بالفعل خود و خانواده و جامعه اش را دیده، دشمن سر ملا گردید.

ادامه دارد.